

Original Article

**Investigating an Ambiguity in the History of
the Muzaffarids Dynasty Based on the Poems of Hafez**

Amir Afshin Farhadian¹, Mohammad Taheri²

Abstract


One of the most important aspects of the poetry of Hafez is the information it offers us about the political history of the 8th century AH. Some events of that era are reflected in the poems of Hafez. A close reading of his Divan, which is filled with the names of political figures, introduces us to some of their positive and negative characteristics. The credibility of this information stems from the fact that Hafez was closely involved with the characters of the time and was present at the heart of many events. One of the figures whose name appears in the poems of Hafez is Khajeh Burhan al-Din Abu Nasr Fathullah, the minister of the Mozzaffarid Amir, Mobarez al-Din Mohammad. There is disagreement among historical sources about his fate after Amir Mobarez al-Din Muhammad was deposed from the throne. Some reports tell of his murder during the arrest of Amir Mobarez al-Din, but some sources speak of his killing after two months in prison. However, none of these accounts are consistent with the insights that the poems of Hafez provide us. In this article, we have used content analysis and a descriptive-analytical approach to try to resolve this historical ambiguity by bringing together the reports of historical sources and the information from the Divan of Hafez. The results of our research show that the deposition of Amir Mobarez al-Din took place in Ramadan of the year 759 AH, and the reports that record the occurrence of this event in the year 760 are not credible. Moreover, Khajeh Borhan Abu Nasr was not killed or imprisoned during the revolt of the Moazzaffarid princes against their father, but was in charge of the ministry of Mozzaffarid Shah Shoja' until his death in Dhu al-Hijja of 760 AH.

Keywords: Amir Mobarez al-Din Mohammad, Hafez, Khajeh Borhan al-Din, Shah Shoja'

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, email: A.farhadian@itr.basu.ac.ir

 ORCID: [0009-0002-2750-8042](https://orcid.org/0009-0002-2750-8042)

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, email of the corresponding author: Mtaheri@basu.ac.ir

 ORCID: [0000-0003-4537-2169](https://orcid.org/0000-0003-4537-2169)

 [10.48308/hlit.2024.233561.1265](https://doi.org/10.48308/hlit.2024.233561.1265)



دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۲، (پیاپی ۸۷/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۲۴۷ تا ۲۶۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳

بررسی یک ابهام در تاریخ آل مظفر با تکیه بر سروده‌های حافظ

امیرافشین فرهادیان؛ محمد طاهری^۲

چکیده

یکی از وجوه پراهمیت شعر حافظ، آگاهی‌هایی است که در خصوص تاریخ سیاسی قرن هشتم در اختیار ما می‌گذارد. بازتاب پاره‌ای از رخدادهای تاریخی آن عصر را می‌توان در اشعار حافظ ملاحظه کرد. تعمق در دیوان او که مشحون از نام‌های رجال عرصه سیاست است، ما را با برخی ویژگی‌های مثبت و منفی ایشان آشنا می‌کند. اعتبار این اطلاعات از آنجا مایه می‌گیرد که حافظ از نزدیک با شخصیت‌های آن تاریخ رویارو بوده و در بطن بسیاری از رویدادها حضور داشته است. از جمله شخصیت‌هایی که نامش در اشعار حافظ به چشم می‌خورد خواجه برهان‌الدین ابونصر فتح‌الله، وزیر امیرمبارزالدین مظفری است. میان منابع تاریخی در مورد سرنوشت او پس از خلع مبارزالدین محمد از سلطنت، اختلاف است. برخی از گزارش‌ها از قتل وی در جریان دستگیری امیر مبارزالدین حکایت دارند اما در برخی منابع از کشته شدن او پس از دو ماه حبس سخن رفته است. اما هیچ‌یک از این روایات با آگاهی‌هایی که شعر حافظ در اختیار ما می‌گذارد، هم‌خوانی ندارد. در این جستار با روش تحلیل محتوا و به شیوه توصیفی - تحلیلی کوشیده‌ایم تا با کنار هم نهادن گزارش منابع تاریخی و اطلاعات حاصل از دیوان حافظ، این ابهام تاریخی را مرتفع سازیم. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد تاریخ واقعه خلع امیرمبارزالدین از سلطنت، رمضان سال ۷۵۹ ق بوده و روایاتی که وقوع این رخداد را سال ۷۶۰ ثبت کرده‌اند، فاقد اعتبارند. همچنین خواجه برهان ابونصر در اثنای شورش شاهزادگان مظفری علیه پدر، مقتول یا محبوس نشده بلکه تا زمان وفاتش در ذی‌الحجه ۷۶۰ ق عهده‌دار وزارت شاه‌شجاع مظفری بوده است.

کلیدواژه‌ها: امیر مبارزالدین، حافظ، خواجه برهان‌الدین، شاه‌شجاع

A.farhadian@ltr.basu.ac.ir

ORCID: 0009-0002-2750-8042

Mtaheri@basu.ac.ir

ORCID: 0000-0003-4537-2169

10.48308/hlt.2024.233561.1265

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

نام و نشان بسیاری از شاهان، وزرا و دیگر رجال عرصه سیاست زمانه حافظ، در شعر او ثبت شده است بنابراین نباید به سادگی از کنار رویه مدحی و سیاسی شعر حافظ عبور کرد. طلوع و غروب ستاره دولت هر یک از شاهان عصر، زندگی و شعر حافظ را تحت الشعاع قرار می‌داده است. روزگار حکومت شاه ابواسحاق اینجو را باید از جمله دل‌خواه‌ترین ایام عمر حافظ محسوب کرد. رضایت‌مندی شاعر از آن دوران در اشعار وی به وضوح انعکاس دارد. شکست ابواسحاق از مبارزالدین محمد و گریختنش از شیراز، مهر پایانی بر اوراق دفتر آن روزگار کامروایی بود. ناله حزین تحسّر حافظ بر سپری شدن آن «دولت مستعجل» از سروده‌های آن دوره به گوش می‌رسد. با گرفتار شدن ابواسحاق و اعدام او به فرمان مبارزالدین محمد مظفری، حافظ زمانه‌ای خون‌ریز و ایامی فتنه‌انگیز را تجربه کرد.^۱ اما در دل این شب ظلمانی، ستاره‌ای درخشیدن گرفت و نور امید را در دل رمیده حافظ بازتابانید. شاه‌شجاع، شاه‌زاده‌ای جوان، دلیر، خوش‌صورت و اهل شعر و دانش، رفته رفته حافظ را شیفته خویش کرد. هر اندازه امیر مبارزالدین نزد حافظ منفور بود، شاه شجاع که شخصیتی متضاد پدر داشت مورد علاقه او قرار گرفت. می‌توان تصور کرد خبر برکناری مبارزالدین محمد از سلطنت توسط شاه شجاع، برای حافظ چه مایه مسرت‌بخش و امیدآفرین بوده است. جلوس شاه شجاع بر تخت سلطنت، فصل تازه‌ای از زندگی پر فراز و نشیب حافظ را رقم زد.

۲. بیان مسئله

بی‌تردید واقعه شورش شاه‌زادگان آل مظفر علیه امیر مبارزالدین محمد و خلع او از سلطنت، از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی آن دوره و در شمار نقاط عطف تاریخ سلسله مظفریان محسوب می‌شود. مایه شگفتی است که منابع تاریخی در گزارش این رخداد پراهمیت، دچار تشویش و اختلاف‌اند. تاریخ این رخداد که در واقع تاریخ پایان زمامداری مبارزالدین محمد و آغاز سلطنت شاه شجاع محسوب می‌شود، در برخی از منابع سال ۷۵۹ق و در شماری دیگر سال ۷۶۰ق گزارش شده است. منابع مذکور به تفکیک در بخش «اختلاف منابع در تاریخ سرنوشتی امیر مبارزالدین محمد» معرفی خواهند شد. افزون بر آن سرنوشت وزیر امیر مبارزالدین یعنی خواجه برهان‌الدین ابونصر فتح‌الله نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. گروهی از منابع تاریخی از کشته شدن او در همان روز فروگرفتن امیر مبارزالدین سخن گفته‌اند و دسته‌ای دیگر قتل او را دو ماه پس از واقعه مذکور دانسته‌اند. منابع مورد بحث به تفکیک در بخش «اختلاف منابع درباره سرنوشت خواجه برهان‌الدین وزیر» معرفی خواهند شد. از سوی دیگر خواجه برهان‌الدین فتح‌الله در شمار ممدوحان حافظ است و نام او در

سه سروده از دیوان حافظ ذکر شده است. اطلاعات حاصل از این سروده‌ها با آنچه در منابع تاریخی درباره سرنوشت این وزیر ذکر شده در تعارض است. خانلری وجود این تعارض را به عنوان یک مشکل توصیف کرده است^۲ (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۴۵). در این تحقیق بر آنیم تا با تحلیل اطلاعات حاصل از دیوان حافظ و بررسی دقیق روایت‌های مسطور در کتب تاریخ، ابعاد مبهم این رویداد مهم را واکاوی کنیم.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیل محتوا و به شیوه توصیفی — تحلیلی انجام یافته است. نخست گزارش همه منابع تاریخی نزدیک به واقعه بازخوانی شده و وجوه اختلاف آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. سپس گزارش منابع اقدم مورد دقت قرار گرفته و تکرار روایت آن‌ها در تواریخ متأخر تبیین شده است. در گام بعد سیر رویدادهای پیش و پس از واقعه مورد بحث از روی منابعی که روایت آن‌ها سرچشمه گزارش منابع دیگر تشخیص داده شده، بازخوانی گردیده است. نتایج حاصل در کنار اطلاعاتی که از تحلیل سروده‌های حافظ به دست آمده، قرار داده شده و جمع‌بندی گردیده است.

۴. پیشینه تحقیق

تا کنون تحقیق مستقلی به اختلاف منابع تاریخی درباره زمان وقوع شورش شاهزادگان مظفری علیه امیر مبارزالدین و خلع وی از سلطنت، نپرداخته است. موضوع ناهمخوانی روایات کتب تاریخ با اشعار حافظ در باب سرنوشت خواجه برهان‌الدین، وزیر امیر مبارزالدین مظفری نخستین بار از سوی رکن‌الدین همایون‌فرخ مطرح شد. وی برای توضیح این اختلاف پیشنهادی نیز ارائه کرد که از نظر ما کامل و جامع نیست (۱۳۵۴: ۷۲۳). پس از آن حمیدیان (۱۳۹۱: ۳۹۱۶)، شمیسا (۱۳۹۵: ۲۸۳) و پامرد (۱۳۹۸: ۱۶۴) نیز نظری مشابه مطرح کرده‌اند. در این تحقیق برای نخستین بار با بررسی و بازخوانی دقیق گزارش همه منابع تاریخی و مقابله نتایج حاصله با اطلاعاتی که اشعار حافظ درباره موضوع در اختیار ما می‌گذارد، تاریخ دقیق واقعه شورش علیه امیر مبارزالدین تعیین شده و سرنوشت خواجه برهان پس از شورش مذکور مورد بازبینی قرار گرفته است.

۵. بحث

۵-۱. پایان کار امیر مبارزالدین محمد

هنگامی که مبارزالدین محمد به قصد تسخیر تبریز به سوی آذربایجان لشکر کشید، اخی جوق حاکم تبریز با سی هزار سوار به مقابله او شتافت. دو سپاه در حدود میانه با یکدیگر تالاقی کردند. در این نبرد علی‌رغم آن که میسر لشکر مظفری به فرماندهی شاه‌محمود یکی از پسران مبارزالدین محمد، مغلوب شد و قلب سپاه در موقعیت وخیمی قرار گرفت، سرانجام بر اثر ایستادگی مبارزالدین و نوه‌اش شاه‌یحیی پیروزی با مظفریان بود و لشکر اخی جوق روی به هزیمت نهاد (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۷). مبارزالدین محمد پسرانش شاه‌شجاع و شاه‌محمود را به تعقیب هزیمت‌یابان مأمور کرد و خود به سوی تبریز روانه شد. شاه‌شجاع و شاه‌محمود، اخی جوق را تا نخجوان دنبال کردند اما نتوانستند بر او دست یابند. سه روز در آن حدود اقامت کردند و سپس دست خالی به تبریز نزد پدر بازگشتند. چون خبر رسیده بود که پسران در مدت اقامت در نخجوان به عیش و نوش نشسته بوده‌اند، امیر مبارزالدین سخت برآشفته شد. «فرزندان را به سخنان سخت برنجانید و جلدوی^۳ لشکر به شاه‌یحیی داد و در فتح‌نامه‌ها که به اطراف می‌فرستاد، ذکر جلادت و بهادری و شجاعت شاه‌یحیی می‌کرد و هیچ‌گونه ملتفت شاه‌محمود و شاه‌شجاع نمی‌شد بلکه در خلأ و ملأ به کلماتی که نه مناسب بزرگان با شد، ایشان را مشوش می‌داشت و می‌رنجانید» (همان: ۷۸).

پس از چند روز خبر رسید که سلطان اویس ایلکانی با لشکری انبوه از بغداد به سوی تبریز روان است. مبارزالدین محمد صلاح را در بازگشت به اصفهان دید تا در آنجا لشکر نیرومندتری ترتیب دهد و سپس به تبریز باز آید. «فی‌الجمله از تبریز نهضت فرموده تا اصفهان جایی توقف نمود و می‌گفت در عراق لشکر سنگینی مرتب ساخته بازآیم و در راه به کنایت تخویف بعضی نموده به میل کشیدن و کشتن تهدید می‌داد چنان که فرزندان جازم شدند که ایشان را از پدر ملالی می‌رسد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱: ۳۲۲). برای فرزندان که خلق و خوی پدر سنگدل را به‌خوبی می‌شناختند، جای هیچ تردیدی باقی نماند که قربانی غضب او خواهند شد؛ لذا در صدد چاره برآمدند. «ایشان با یکدیگر به عهد و سوگند متفق شدند که چون به اصفهان رسند، امیر مبارزالدین را بگیرند و مقید سازند» (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۸). چند روز پس از ورود به اصفهان، شاه‌شجاع و شاه‌محمود همراه چند تن دیگر هنگام سحر به اقامتگاه پدر هجوم آوردند و وی را دستگیر کردند. مبارزالدین محمد همان روز به قلعه طبرک انتقال یافت و در آنجا مکحول گردید. «شاه‌شجاع سوار شده، چتر بالای سر او داشتند^۴ و شاه‌محمود ایزوار پیاده در رکاب او روان شد. از منزل فرمان‌بری به محل فرمان‌دهی رسید و از رواتب طاعت‌داری به مراتب شهریاری ترقی کرد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱: ۳۲۵). مبارزالدین

محمد را از قلعه طبرک اصفهان به قلعه اسفید فارس منتقل کردند. اما چون توطئه او در برانگیختن عده‌ای به قتل شاه‌شجاع برملا شد، وی را به قلعه تبر در گرمسیر فارس بردند. مبارزالدین در هوای گرم آنجا بیمار گشت و حالش به وخامت گرایید. پس تصمیم گرفتند که او را به قلعه بم بفرستند اما پیش از رسیدن به بم در اواخر ربیع‌الاول سال ۷۶۵ بر اثر شدت بیماری وفات یافت. جنازه او را به بمید منتقل کردند و در مدرسه مظفریه آن شهر به خاک سپردند (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۰).

۵-۲. خواجه برهان‌الدین وزیر

هنگام وقوع این رخدادها وزارت امیر مبارزالدین محمد با خواجه برهان‌الدین ابونصر فتح‌الله بود. محمود کتبی در باب تبار او چنین می‌گوید: «پدر سعیدش خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی وزیر عالی‌مقدار بود و نسب ایشان به امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌رسید و هر دو به کمالات نفسانی و انواع مراجع بر رعایا متصف بودند» (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶). مشهور است که پس از کشته شدن خواجه رشیدالدین همدانی، خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی را برای وزارت نامزد کردند اما او نپذیرفت و سفر حج را بهانه ساخت (ستوده، ۱۳۴۶: ۸۲). خواندمیر سبب تقرب خواجه برهان به دستگاه مبارزالدین محمد را چنین شرح می‌دهد: «در آن اوان که امیر مبارزالدین از مردم افغانی و جرمانی^۵ شکست یافته به جانب کرمان بازگشت خواجه چند قطار شتر و استر و اوانی و ظروف نقره و زر را از خاصه خویش ترتیب کرده، پیش کش نمود و این معنی موافق مزاج امیر محمد افتاده در ازدیاد مرتبه خواجه افزود. تا آخر حیات امر وزارت را بر او مقرر داشت» (۱۳۵۵: ۲۴۷). وزارت وی شامل دو دوره بوده است. دوره نخست از سال ۷۴۲ق آغاز شده و در سال ۷۵۲ق با استعفای او پایان یافته است. در سال ۷۵۶ق بار دیگر مصدر وزارت به او تفویض گردید. در همان سال منصب قاضی‌القضاتی نیز به او واگذار شد (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶ تا ۴۷).

۵-۳. اختلاف منابع در تاریخ سرنوشتی امیر مبارزالدین محمد

جای تأمل است که درباره تاریخ واقعه مهم محبوس و مکحول شدن مبارزالدین محمد مظفری به دست فرزندان میان کتاب‌های تاریخ اختلاف وجود دارد. زمان وقوع این رخداد که از نقاط عطف تاریخ سلسله آل مظفر محسوب می‌شود و به انتقال قدرت از مبارزالدین محمد به جلال‌الدین شاه‌شجاع می‌انجامد، در تواریخ مشهور و نزدیک به زمان واقعه چنین گزارش شده است:

معین‌الدین یزدی تاریخ‌نگار معاصر آل مظفر در کتابش، مواهب‌الاهی از نقل این رویداد خودداری کرده است (۱۴۰۰: ۱۰). دیگر مورخ مظفریان، علاء قزوینی نیز اشاره‌ای به حوادث منجر به خلع سلطنت مبارزالدین محمد نکرده است (۱۳۹۷: ۱۰۴ تا ۱۳۰). سایر منابع پس از انقراض آل مظفر و در دوره تیموری نگاشته شده‌اند. حافظ ابرو در زبدة‌التواریخ، تاریخ رویداد مورد بحث را بیست و هفتم رمضان ۷۶۰ ثبت کرده است (۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۰) اما شگفت آنکه همین نویسنده در کتاب دیگرش که به جغرافیای حافظ ابرو شهرت دارد، زمان واقعه را پنج‌شنبه هفدهم رمضان ۷۵۹ دانسته است (۱۳۷۵، ج ۲: ۲۱۹).

محمود کتبی در ذیل تاریخ گزیده (تاریخ آل مظفر)، زمان ماجرا را سحرگاه پنج‌شنبه هفدهم رمضان ۷۵۹ دانسته است (۱۳۶۴: ۷۸ تا ۷۹). صاحب مطلع سعدین و مجمع بحرین از تصرف تبریز به دست مبارزالدین محمد و سپس بازگشت او به اصفهان در سال ۷۵۹ خبر داده است. هر چند پس از این خبر به ذکر رخداد‌های این سال در دامغان و استرآباد و ماوراءالنهر می‌پردازد و ادامه ماجرای مظفریان در اصفهان را ذیل حوادث سال ۷۶۰ نقل می‌کند اما منطقاً چون دنباله اتفاقات بازگشت مظفریان از تبریز به اصفهان را شرح می‌دهد، این وقایع را باید مربوط به سال ۷۵۹ قلمداد کنیم. «امیر محمد دشنامی چند داده او را بستند و مضبوط داشته نماز شام به قلعه طبرک بردند. همان ساعت شاه‌سلطان^۶ او را میل کشید و این واقعه در روز بیست و هفتم رمضان واقع شد» (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲۵).

جامع‌التواریخ -سنی گرفتاری و حبس مبارزالدین را سحرگاه پنج‌شنبه نوزدهم رمضان ۷۵۹ ثبت کرده است (ابن شهاب یزدی، ۸۵۹: گ. ۲۸۴). روایت روضة‌الصفاء از تاریخ این رخداد پنج‌شنبه نوزدهم رمضان ۷۶۰ است (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴: ۵۰۷ تا ۵۱۰). خواندمیر تاریخ پنج‌شنبه نوزدهم رمضان ۷۵۹ را برای واقعه مذکور ضبط کرده است (۱۳۳۳، ج ۳: ۲۹۳). تاریخ جهان‌آرا گرفتار شدن امیر مبارزالدین را در صبح بیست و هفتم رمضان ۷۶۰ ذکر کرده است (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۲۲). مجمل فصیحی به بند کشیدن مبارزالدین محمد مظفری را ذیل حوادث سال ۷۶۰ ق آورده است (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۹۳). تاریخ یزد زمان وقوع این حوادث را سال ۷۶۱ ق ثبت کرده است (جعفری، ۱۳۸۴: ۵۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صرف نظر از قول تاریخ یزد که با همه منابع دیگر مغایرت دارد، روایات دیگر را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. نخست منابعی که تاریخ واقعه مورد بحث را سال ۷۵۹ قمری دانسته‌اند (جغرافیا، ذیل تاریخ گزیده، مطلع سعدین، جامع‌التواریخ -سنی و حبیب‌السیب). دوم منابعی که تاریخ آن را سال ۷۶۰ قمری ثبت کرده‌اند (زبدة‌التواریخ، روضة‌الصفاء، جهان‌آرا و مجمل فصیحی). شایان

توجه است همه منابع - به جز مجمل فصیحی و تاریخ یزد که تنها به ذکر سال بسنده کرده اند - وقوع رخداد را در ماه رمضان دانسته اند.

۵-۴. اختلاف منابع درباره سرنوشت خواجه برهان الدین وزیر

حافظ ابرو در زبدة التواریخ شرح می دهد که خواجه برهان الدین در جریان توطئه علیه امیر مبارزالدین دستگیر و محبوس شد و پس از دو ماه به قتل رسید: (۷۶۰ق) (۱۳۸۰ : ۳۱۰)، اما روایت همین نویسنده در کتاب مشهور به جغرافیا کاملاً متفاوت است و قتل وزیر را در همان روز دستگیری مبارزالدین محمد گزارش می کند: (۷۵۹ق) (۱۳۷۵، ج ۲ : ۲۲۰). کتبی نیز قتل خواجه برهان را در همان روز واقعه می داند: (۷۵۹ق) (۱۳۶۴ : ۷۹). سمرقندی نیز دقیقاً همین روایت را از قتل وزیر نقل کرده است: (۷۵۹ق) (۱۳۸۳، ج ۱ : ۳۲۴). گزارش جامع التواریخ حسنی نیز مؤید کشته شدن خواجه برهان الدین در همان روز گرفتاری مبارزالدین محمد است: (۷۵۹ق) (ابن شهاب یزدی، ۸۵۹: گ. ۲۸۵).

میرخواند در تاریخش تنها به خارج کردن خواجه برهان وزیر از اقامتگاه امیر مبارزالدین در جریان واقعه شورش اشاره کرده و اطلاعی از عاقبت او به دست نداده است: (۷۶۰ق) (۱۳۳۹، ج ۴ : ۵۰۷ و ۵۰۸). اما حبیب السیر از دستگیری وزیر در روز واقعه و سپس قتل او پس از دو ماه حبس خبر داده است: (۷۵۹ق) (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳ : ۲۹۳). تاریخ جهان آرا درباره سرنوشت خواجه برهان الدین سخنی نگفته است (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳ : ۲۲۲). مجمل فصیحی نیز در این باره خاموش مانده است (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳ : ۹۳). تاریخ یزد هم اطلاعی از سرنوشت خواجه برهان به دست نداده است (جعفری، ۱۳۸۴ : ۵۲).

در باب سرنوشت وزیر، می توان منابع را به دو گروه تقسیم کرد: دسته نخست آن ها که قتل وی را در همان روز شورش علیه مبارزالدین دانسته اند (جغرافیا، ذیل تاریخ گزیده، مطلع سعدین، جامع التواریخ حسنی). دسته دوم منابعی که معتقدند خواجه برهان در جریان شورش علیه مبارزالدین محمد دستگیر و محبوس شد و پس از دو ماه به قتل رسید (زبدة التواریخ، حبیب السیر). باقی کتب تاریخ اشاره ای به عاقبت خواجه برهان الدین نکرده اند.

۵-۵. خواجه برهان‌الدین ابونصر در سروده‌های حافظ

سه سروده در دیوان حافظ، متضمن نام خواجه برهان است:

۱. شعری است با مطلع:

دیدار شد میسر و بوس و کنار هم از بخت شکر دارم و از روزگار هم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

که در ادامه سروده نام وزیر ذکر شده است:

برهان ملک و دین که ز دست وزارتش ایام کان‌یمین شد و دریایسار هم
(همان)

۲. سروده‌ای است با مطلع:

یا مبسماً یحاکی درجاً من اللالی یا رب چه در خور آمد گردش خط هلالی
(همان: ۳۲۴)

که در آن باز هم از خواجه برهان‌الدین ابونصر بن ابوالمعالی نام برده شده است:

مسندفروز دولت کان شکوه و شوکت برهان دین و ملت بونصر بوالمعالی
(همان: ۳۲۵)

هر دو سروده فوق در دیوان مصحح قزوینی در شمار غزلیات و در تصحیح نیساری در عداد قصاید آمده‌اند.

۳. قطعه‌ای است در تاریخ وفات خواجه برهان‌الدین:

به روز شنبه سادس ز ماه ذی‌الحجه به سال هفت‌صد و شصت از جهان بشد ناگاه
ز شاه‌راه سعادت به باغ رضوان رفت وزیر کامل ابونصر خواجه فتح‌الله
(همان: ۳۷۲)

قزوینی در حاشیه این قطعه متذکر شده است که این قطعه را در هیچ‌یک از نسخ خطی خود نیافته اما از آنجا که در بردارنده تاریخ وفات یکی از ممدوحان حافظ است، آن را از نسخ چاپی در دیوان مصحح خویش نقل کرده است. همچنین افزوده است که از روی حساب، ششم ذی‌الحجه سال ۷۶۰ ممکن نیست که روز شنبه باشد (همان). قطعه مذکور در منابع خطی فرزند ضبط شده است (فرزاد، ۱۳۴۷: ۶۶۰). همایون‌فرخ نیز یادآوری کرده است که قطعه فوق در نسخه‌های کهن او ثبت شده و تصریح کرده که ضبط مصراع اول قطعه در نسخه‌های او «به روز شنبه سوم ز ماه ذی‌الحجه» است (۱۳۵۴: ۷۲۶).

۵-۶. اطلاعات حاصل از اشعار حافظ درباره خواجه برهان‌الدین

از فحوای بیتی در سروده نخست چنین برمی‌آید که شعر پس از سپری شدن دوره قدرت امیر مبارزالدین محمد سروده شده است:

ای دل بشارتی دهمت محتسب نما ند وز می جهان پر است و بت می گسار هم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

«محتسب» لقبی بود که مخالفان مبارزالدین محمد به سبب سخت‌گیری و پیگیری‌اش در اجرای شریعات و حدود به وی داده بودند. «غالب مورخین قریب‌العصر با سلسله آل مظفر، تصریح کرده‌اند که امیر مبارزالدین محمد به واسطه مبالغه در امر به معروف و نهی از منکر 'محتسب' خوانده می‌شده است» (غنی، ۱۳۸۹: ۲۱۵). سمرقندی در مطلع سعدین و مجمع بحرین آورده: «امیر مبارزالدین محمد در مملکت فارس رایت استقلال به اوج جلال برافراشت و سادات و علما را معزز و موقر داشت و در امر معروف و نهی منکر به نوعی سعی نمود که کسی را یارا نبود که نام ملاحی و مناهی برد و مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در آن زمان می‌فرماید نظم:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

... شاه شجاع و ظرفاء شیراز، امیر مبارزالدین محمد را به زبان ظرافت، محتسب می‌گفتند. شاه شجاع در مبالغه‌ای که جناب مبارزی در باب احتساب می‌کند؛ رباعی دارد ثبت افتاد. نظم:

در مجلس دهر ساز مستی پست است نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است

رندان همه ترک می‌پرستی کردند جز محتسب شهر که بی می مست است»

(۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۳ تا ۲۹۴)

با وجود آنکه سروده به صراحت پایان دوره محتسب را اعلام می‌دارد اما از برهان‌الدین فتح‌الله با عنوان وزیر یاد می‌کند:

حافظ اسیر زلف تو شد از خدا بترس وز انتصاف آصف جم‌اقتدار هم

برهان ملک و دین که ز دست وزارتش ایام کان‌یمین شد و دریایسار هم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

اذکایی در مواجهه با این غزل از یک دوره فترت یاد کرده است: «ابیات پایانی این غزل (...) ظاهراً بر دوره فترتی دلالت دارد که امیر مبارزالدین از سلطنت خلع شده، ایام سختگیری‌های او به سر آمده، اما خواجه

برهان‌الدین در حیات بوده و وزارتش هنوز استمرار داشته است» (۱۳۷۵، ج ۳: ۲۸۰). همایون فرخ قتل خواجه برهان‌الدین را مطابق برخی منابع دو ماه پس از خلع امیر مبارزالدین از سلطنت دانسته منتها بر خلاف همان گزارش‌ها معتقد است که او در آن مدت نه تنها در زندان نبوده بلکه در منصب وزارت باقی بوده است (۱۳۵۴ : ۷۲۳). حمیدیان (۱۳۹۱: ۳۹۱۶)، شمیسا (۱۳۹۵: ۲۸۳)، پایمرد (۱۳۹۸: ۱۶۴) و مرتضایی (۱۳۹۸: ۱۹۸) نیز با این نظر موافق‌اند.

نباید این احتمال را از نظر دور داشت که ممکن است مخاطب ابیات آغازین سروده مورد بحث، شاه‌شجاع باشد. احتمالاً سروده با شکرگزاری حافظ از اینکه سرانجام پس از مدت‌ها آرزومندی به دیدار شاه‌شجاع نائل شده آغاز شده است. بعد از گرفتاری شاه‌شیخ ابواسحاق و اعدام او به دستور مبارزالدین محمد، امید حافظ برای بازگشت دوران خوش گذشته نقش بر آب گشت اما پس از مدتی توجه حافظ به شاه‌شجاع، شاه‌زاده جوان مظفری که بر خلاف پدرش، اهل ذوق و هنر و علم بود، جلب شد. زهدگریزی، گرایش به شادخواری، طبع شعر و علم‌دوستی از خصوصیات مطلوب شاه‌شجاع در نظر حافظ بود (خرم‌شاهی، ۱۴۰۰: ۸). بدیهی است امید حافظ به برقراری روابط نزدیک با شاه‌شجاع و جلب حمایت وی، در آن «ایام فتنه‌انگیز»، با بیم فراوان همراه بود. رابطه‌ای که می‌توانست مخاطرات جدی برای حافظ و حتی شاه‌شجاع به همراه داشته باشد چرا که امیرمبارزالدین به‌هیچ‌وجه تخطی از شعائر دین را حتی از نزدیکانش بر نمی‌تافت. می‌توان تصور کرد که فرضاً اگر خبری از برقراری مجلس‌طربی با حضور فرزندش و شماری از اهل ذوق چون حافظ به او می‌رسید چه عواقب وخیمی در پی می‌داشت. اکنون با پایان دوره وحشت «محتسب»، حافظ از اینکه بدون نگرانی از «چشم‌بدبینِ خصم» به حضور شاه‌شجاع رسیده است، ابراز خرسندی می‌کند:

آن شد که چشم بد نگران بودی از کمین
 خصم از میان برفت و سرشک از کنار هم
 (همان: ۲۴۹)

شاعر سپس آرزو می‌کند که در سایه عنایت ممدوح جای گیرد و از فیض مواهب او بهره‌مند شود:

چون کاینات جمله به بوی تو زنده‌اند
 ای آفتاب سایه ز ما برمدار هم
 چون آب روی لاله و گل فیض حسن توست
 ای ابر لطف بر من خاکی ببار هم
 (همان)

در نهایت با شیوه‌ای مشحون از ظرافت که از مطایبه‌ای لطیف هم خالی نیست؛ ممدوح را از انتصاف

وزیر برحذر می‌دارد و به این ترتیب به مدح وزیر گریز می‌زند. حافظ این شیوه را در سروده‌های دیگری نیز به کار بسته است:

جمع کن به احسانی حافظ پریشان را ای شکنج گیسویت مجمع پریشانی
گر تو فارغی از ما ای نگار سنگین‌دل حال خود بخواهم گفت پیش آصف ثانی
(همان : ۳۳۶)

یا:

بگیرم آن سر زلف و به دست خواجه دهم که سوخت حافظ بی‌دل ز مکر و دستانش
(همان : ۱۹۰)

در مورد سروده شماره ۲، نکته‌ای که از چشم محققان دور مانده این است که این شعر هم مانند شعر شماره ۱، احتمالاً در زمانی سروده شده که حکومت مبارزالدین محمد پایان یافته اما در عین حال خواجه برهان‌الدین ابونصر همچنان در مقام وزارت باقی است. در ابیات زیر از شعر مورد نظر، خواجه برهان‌الدین به عنوان وزیر معرفی شده است:

صافی‌ست جام خاطر در دور آصف عهد قم فاسقنی ر حقیقاً آصفی من الزلال
الملک قد تباهی من جدّه و جدّه یا رب که جاودان باد این قدر و این معالی
مسندفروز دولت کان شکوه و شوکت برهان دین و دولت بونصر بوالمعالی
(همان : ۳۲۴ و ۳۲۵)

اشاره به «ثابت نبودن نقش دوران» و میل شاعر به بیرون آمدن از «خلوت» و «قلّاش و لا ابالی» گردیدن، این گمان را تقویت می‌کند که شاید این سروده به دگرگونی او ضاع در آغاز سلطنت شاه شجاع اشاره داشته باشد:

ساقی بیار جامی وز خلوتم برون کش تا در به در بگردم قلّاش و لا ابالی
از چار چیز مگذر گر عاقلی و زیرک امن و شراب بی‌غش معشوق و جای خالی
چون نیست نقش دوران در هیچ حال ثابت حافظ مکن شکایت تا می خوریم حالی
(همان : ۳۲۴)

از سوی دیگر توجه به این نکته ضروری است که این احتمال وجود دارد که این سروده نیز از الگوی شعر نخست پیروی کند یعنی مخاطب ابیات آغازین شعر شاه‌شجاع باشد و در ادامه به مدح خواجه برهان وزیر پرداخته شده باشد. با این فرض، شاعر در بیت دوم از آرزوی فریبنده خویش مبنی بر پذیرفته شدن نزد شاه‌شجاع سخن می‌گوید:

حالی خیال وصلت خوش می‌دهد فریبم تا خود چه نقش بازد این صورت خیالی
(همان)

و این همان آرزویی است که مدتی بعد محقق می‌گردد و طنین شکر حافظ از بخت و روزگار به مناسبت نائل شدن به دیدار شاه‌شجاع در مطلع سروده شماره ۱ شنیده می‌شود:

دیدار شد میسر و بوس و کنار هم از بخت شکر دارم و از روزگار هم
(همان: ۲۴۹)

در این صورت سروده شماره ۲ از نظر زمان سرایش مقدم بر سروده شماره ۱ است. موضوع مهم دیگر ملمع بودن سروده دوم است. می‌دانیم که شاه‌شجاع عربی‌دان بود. نقل شده که او حماسه ابوتام را شرح می‌گفته است (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۸۶). از وی اشعار عربی به جای مانده که به‌خوبی تسلط او بر زبان عربی را گواهی می‌کند. از جمله می‌توان به شعری با مطلع:

ألا إنَّ عهدی بالغرام یطول و اسباب صبری لایزال یزول
(شهاب منشی، ۱۳۵۶: ۱۴۳)

اشاره کرد که بر بنیان اوزان عربی غیر رایج در شعر فارسی سروده شده است. شاید بتوان گفت که انگیزه حافظ در سرودن برخی اشعار ملمع، همین علاقه شاه‌شجاع به شعر عربی بوده است. «با توجه به عربی‌دانی شاه‌شجاع می‌توان حدس زد که غالب ملمعات [حافظ] مربوط به او باشد» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۲۹۳). نباید از نظر دور داشت که در شماری از نسخه‌های دیوان حافظ، شعر دوم مورد بحث ما افزون بر مصاربع و ابیات عربی که در تصحیح قزوینی آمده، پنج بیت ملمع دیگر نیز دارد (فرزاد، ۱۳۴۷: ۵۶۷ و ۵۶۸). نکته مذکور نیز تأییدی است بر اینکه مخاطب بیت‌های ابتدای شعر شماره ۲ شاه‌شجاع است.

سروده شماره ۳ به تصریح تاریخ وفات خواجه برهان ابونصر را ذی‌الحجه سال ۷۶۰ قمری ذکر کرده است. این قطعه همچنین به ما می‌گوید که وی هنگام وفات، متصدی وزارت بوده است. نیز مرگ وزیر را نامترقبه و «ناگاه» قلمداد کرده است. اگر چنان که گفته‌اند «سعادت» در بیت دوم، به «میدان سعادت»^۷،

یکی از میادین مشهور شیراز در آن عصر اشاره داشته باشد (شمیسا، ۱۳۹۵: ۲۸۴)، قطعه مورد بحث، محل مرگ خواجه برهان را شیراز معرفی کرده است و به این ترتیب این موضوع با روایت‌هایی که قتل خواجه را در روز خلع مبارزالدین محمد در اصفهان گزارش کرده‌اند، در تعارض قرار می‌گیرد.

۵-۷. تحلیل داده‌ها

خلاصه اطلاعات حاصل از سروده‌های حافظ در مورد خواجه برهان‌الدین چنین است:

۱. وفات او در ذی‌الحجه سال ۷۶۰ واقع شده است.
۲. وی پس از خلع امیر مبارزالدین از سلطنت برای مدتی عهده‌دار وزارت شاه‌شجاع بوده است.
۳. حافظ در مدت یادشده، در دو سروده خواجه برهان‌الدین را مدح گفته است.

نباید فراموش کرد که اعتبار اطلاعاتی که دیوان حافظ در اختیار ما می‌گذارد، به هیچ روی کمتر از روایات تاریخی نیست. ارتباط مستمر حافظ با دربار و مجالست با شاهان و وزرا و دیگر رجال سیاسی، سبب شده تا آگاهی‌های وی از چند و چون وقایع سیاسی عصر، بسیار دقیق‌تر از مورخان عهد تیموری باشد. همه این تحولات به صورت مستقیم در مناسبات شاعر با دربار مؤثر بوده و کیفیت زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌داده است. علی‌الخصوص به پایان رسیدن دوره مبارزالدین محمد و آغاز دوره شاه شجاع، تحول مهمی در زندگی حافظ محسوب می‌شده است.

اطلاعات حاصل از سروده‌های حافظ، روایت‌های تاریخی مبنی بر کشته شدن خواجه برهان ابونصر در روز گرفتاری امیر مبارزالدین را رد می‌کند. سایر روایت‌های تاریخی چنان‌که ذکر شد قتل وزیر را دو ماه پس از برکنار شدن مبارزالدین محمد دانسته‌اند و تأکید کرده‌اند که وی در این دو ماه در حبس به سر برده است. این دسته روایت‌ها نیز با دانسته‌های به دست آمده از شعر حافظ در تضاد است چرا که بی‌معنی است اگر تصور کنیم حافظ، وزیر معزول و محبوس و لامحاله مغضوب را مدح کرده باشد. به این ترتیب گزارش هیچ یک از منابع تاریخی با اطلاعات حاصل از سروده‌های حافظ هم‌خوانی ندارد.

چنان‌که در بخش ۵-۶ ذکر شد برخی محققان نتیجه گرفته‌اند که خواجه برهان‌الدین بر خلاف روایت تواریخ، پس از خلع امیر مبارزالدین نه بلافاصله کشته شده و نه به حبس افتاده است بلکه به مدت دو ماه عهده‌دار وزارت شاه شجاع بوده و سپس به قتل رسیده است. اما پذیرش این موضوع که حافظ در دوره‌ای پر تنش و کوتاه (دو ماه) پس از توطئه علیه مبارزالدین، دو سروده در مدح وزیر ساخته باشد، منطقی به نظر

نمی‌رسد. باید توجه داشت که انتقال قدرت از مبارزالدین محمد به فرزندش شاه‌شجاع به صورت معمول اتفاق نیفتاده. تاریخ گواهی می‌دهد در موارد بسیار حتی پس از مرگ طبیعی پادشاهان، انتقال قدرت به جانشین ایشان با آرامش و ثبات همراه نبوده است. در همین دوره‌ای که موضوع سخن ماست در همسایگی مظفریان، پس از مرگ سلطان اویس ایلکانی بر اثر بیماری، نزاعی خونین میان پسران او بر سر سلطنت آغاز شد که در پی آن ابتدا سلطان حسن و سپس سلطان حسین قربانی برادرکشی شدند. به طریق اولی خلاء قدرتی که در پی خلع امیر مبارزالدین از سلطنت توسط تعدادی از فرزندانش ایجاد شد، در تمامی قلمرو و سبب مظفریان تلاطم ایجاد می‌کرد. به‌ویژه آنکه واقعه مذکور در اصفهان و به دور از پایتخت روی داد و شاه‌شجاع می‌بایست در اسرع وقت خود را به شیراز می‌رساند و کنترل تختگاه را به دست می‌گرفت. در این میان مهار کردن دیگر شاه‌زادگان مظفری و پیش‌گیری از طغیان ایشان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. شاه‌شجاع شاید به همین منظور قلمرو پدری را میان برادران تقسیم کرد. حکومت اصفهان را به شاه‌محمود و کرمان را به سلطان احمد تفویض کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۲) و شاه‌یحیی را به دلیل آنکه برکشیده امیر مبارزالدین بود در قلعه «پهن‌در» محبوس ساخت (ستوده، ۱۳۴۶: ۱۳۶). همچنین لازم بود شاه‌شجاع ارکان دولت و رجال لشکر را به انقیاد خویش در آورد و به‌شدت نگران کارشکنی احتمالی وفاداران به پدرش باشد. نیز در چنین مواقعی معمولاً مخالفان و مدعیان سر به شورش برمی‌آورند چنان‌که بلافاصله پس از انتشار خبر خلع امیر مبارزالدین، قبائل جرما و اوغان در کرمان طغیان کردند و شاه‌شجاع ناگزیر برای فرونشاندن آتش فتنه به سوی کرمان لشکر کشید. بدیهی است که در آن دوماهه پر تلاطم و عاری از فراغت برای شاه‌شجاع و وزیرش، تصور آنکه حافظ ضمن دو سروده به مدح وزیر بپردازد و از سودای راه‌یابی به مجلس شاه سخن به میان آورد، دور از ذهن خواهد بود. این گره را چگونه می‌توان گشود؟

۵-۸. نگاه دقیق‌تر به گزارش‌های تاریخی

اطلاع از تاریخ دقیق واقعه دستگیری و برکناری امیر مبارزالدین، از اهمیت فراوانی برخوردار است. بازخوانی دقیق‌تر گزارش‌های تاریخی و توجه به رخداد‌های قبل و بعد از این واقعه، می‌تواند به رفع این ابهام کمک کند. نکته‌ای که نباید از آن غفلت شود توجه به ارزش و اعتبار آن دسته از گزارش‌های تاریخی است که به وقایع مذکور نزدیک‌ترند. مرور منابع تاریخی درباره این واقعه نشان می‌دهد که روایت منابع متأخر برگرفته از گزارش منابع متقدم است. گزارش معین‌الدین یزدی (۱۴۰۰) و علاء قزوینی (۱۳۹۷) دو مورخ رسمی آل مظفر می‌توانست موثق‌ترین اطلاعات را در این خصوص در اختیار ما بگذارد اما دریغ که هر دو نویسنده از

ثبت ماجرای نه چندان افتخارآمیز شوریدن شاهزادگان بر پدر استنکاف ورزیده‌اند.

محمود کتبی در ذیل تاریخ گزیده، کتاب مواهب الهی اثر معین‌الدین یزدی را تلخیص و تکمیل کرده است. از آنجا که خاندان کتبی در دستگاه مظفریان صاحب مکانت^۱ بوده‌اند (۱۳۶۴: ۱۸) و از نزدیک رویدادهای گوناگون عصر مظفری را مشاهده کرده‌اند، گزارش او از حوادث آن دوران قابل اعتنا است. همچنین روایت حافظ ابرو از واقعه مورد بحث نیز به جهت تقدم بر دیگر گزارش‌های تاریخی اهمیت فراوان دارد. پیشتر گفته شد حافظ ابرو در جغرافیا خلع مبارزالدین محمد از سلطنت را در رمضان ۷۵۹ و در زبده‌التواریخ رمضان ۷۶۰ ضبط کرده است. قتل خواجه برهان در جغرافیا در همان روز واقعه و در زبده‌التواریخ پس از دو ماه حبس ذکر شده است. همین دو روایت مختلف حافظ ابرو، در منابع بعدی بازتاب یافته است و چنان که در بخش‌های ۵-۳ و ۴-۵ ذکر شد هر یک از مورخین بعدی یکی از این روایات را برگزیده و ثبت کرده است.

مطابق گزارش زبده‌التواریخ در سال ۷۵۸ق جانی‌بیک پادشاه ممالک قفقاق به درخواست مردم ستم‌دیده تبریز از راه دربند متوجه آذربایجان شد. ملک‌اشرف چوپانی که ظلم بی‌حدش مردم تبریز را به ستوه آورده بود، از لشکر جانی‌بیک شکست خورد و فرار کرد اما دستگیر و معدوم گردید. جانی‌بیک به سبب بیماری‌ای که در این ایام بر او عارض شد، در تبریز درنگ نکرد و به سوی پایتخت خویش، غازان حرکت نمود و پسرش بردی‌بیک را به حکومت تبریز گماشت. در راه وضع جانی‌بیک رو به وخامت نهاد و بردی‌بیک را به سوی خویش فراخواند و پسر بلافاصله در پی پدر روان شد. با خالی ماندن تبریز، اخی‌جوق که سابقاً از سرداران ملک‌اشرف بود فرصت را مغتنم شمرد و بر تبریز تسلط یافت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۱ تا ۲۹۷). از سوی دیگر مطابق گزارش محمود کتبی، در محرم همین سال (۷۵۸ق) امیر مبارزالدین با لشکری انبوه وارد اصفهان شده بود. در اثنای اقامت وی در اصفهان، فرستادگان جانی‌بیک از تبریز به حضور مبارزالدین محمد رسیدند. «در همین چند روز ایلچی‌ای از جانب جانی‌بیک خان بن ازبک خان پرسید با سیصد سوار که خان به تبریز آمد و ملک‌اشرف را قتل کرد و بر مسند خانی نشست و امیر مبارزالدین را طلبیده که به یساولی که جای او و پدر بوده قیام نماید. امیر مبارزالدین سخنان سخت در جواب بگفت» (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۶). متعاقب باز گرداندن ایل‌چی جانی‌بیک خان، اخبار درگذشت وی و ترک تبریز از سوی پسرش بردی‌بیک و تسلط اخی‌جوق بر تبریز به امیر مبارزالدین می‌رسد. اوضاع آشفته آذربایجان امیر مظفری را به صرافت فتح تبریز می‌اندازد. «امیر مبارزالدین عزم جزم گردانید و به تهیه اسباب لشکر مشغول گشت، دوازده هزار مرد از لشکر عراق و فارس اختیار کرد و همچون برق روانه شد به تبریز» (همان: ۷۷).

خطای نویسنده زبده‌التواریخ در ذکر تاریخ وقایع در چند موضع آشکار می‌شود. یکی آنکه ورود امیر مبارزالدین محمد به اصفهان و رسیدن ایلچی جانی‌بیک خان به حضور وی را در بهار ۷۵۹ می‌داند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۰۲ تا ۳۰۳) حال آنکه بنا به تصریح خودش در ۷۵۹ تبریز دیگر در دست جانی‌بیک خان نبود و اخی جوق بر آن مسلط گشته بود (همان). دیگر آنکه فتح تبریز به دست مظفریان را در سال ۷۵۹ ثبت کرده و تأکید دارد که حضور مظفریان در تبریز بسیار کوتاه مدت (چند روز) بوده و با رسیدن خبر عزیمت سلطان اویس ایلکانی از بغداد به قصد تبریز، به سرعت به جانب اصفهان روانه شده‌اند. «بی‌درنگ از تبریز بیرون رفت و راه عراق در پیش گرفته تا اصفهان هیچ جا توقف نکرد و می‌گفت در عراق ترتیب لشکری سنگین کنیم و بار دیگر بدین مملکت آییم» (همان: ۳۰۵). از طرفی واقعه دستگیری و کور کردن مبارزالدین محمد تنها چند روز پس از رسیدن به اصفهان روی داد اما حافظ ابرو با کمال شگفتی تاریخ آن را ماه نهم (رمضان) سال ۷۶۰ ذکر کرده است، یعنی آن عزیمت شتابان و بی‌توقف از تبریز به اصفهان دست کم نه ماه به طول انجامیده است! بنابراین ملاحظه می‌شود حافظ ابرو در زبده‌التواریخ در ثبت تاریخ خلع امیر مبارزالدین دچار لغزش شده است. اما همین نویسنده در اثر دیگرش که به جغرافیای حافظ ابرو شهرت یافته تاریخ واقعه مذکور را به درستی محرم سال ۷۵۹ ضبط کرده است. محمود کتبی نیز که در ثبت تاریخ رویدادها به دقت عمل کرده، گرفتاری مبارزالدین را به درستی در رمضان ۷۵۹ دانسته است.

۹-۵. جمع بندی

اکنون با کنار هم قرار دادن نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها می‌توان به پرسش این پژوهش پاسخ داد:

۱. واقعه خلع امیر مبارزالدین محمد از سلطنت در رمضان ۷۵۹ روی داده است.
 ۲. مرگ خواجه برهان در اوایل ذی‌الحجه ۷۶۰ اتفاق افتاده است.
 ۳. در فاصله رمضان ۷۵۹ تا ذی‌الحجه ۷۶۰ خواجه برهان در مقام وزارت باقی بوده است. به عبارت دیگر شاه شجاع پس از جلوس بر تخت سلطنت، وزارت خویش را به خواجه برهان‌الدین وزیر امیر مبارزالدین تفویض می‌نماید و در واقع او را در سمتش ابقاء می‌کند.
- قتل خواجه برهان در جریان شورش یا دو ماه پس از آنکه در منابع تاریخی انعکاس یافته دور از واقعیت است. حتی اگر وی سرانجام مقتول شده باشد، زمان آن پس از گذشت یک سال و دو ماه از واقعه برکناری امیر مبارزالدین بوده است (از اواخر رمضان ۷۵۹ تا اوایل ذی‌الحجه ۷۶۰). این موضوع لزوم مواجهه احتیاط‌آمیز با گزارش منابع تاریخ آن عصر را متذکر می‌شود.

خواجه برهان ابونصر را باید نخستین وزیر شاهشجاع دانست. باقی ماندن وی در سمت وزارت پس از گرفتاری و کور شدن امیر مبارزالدین، این ظن را تقویت می‌کند که او نیز در توطئه شاهزادگان علیه شاه مخلوع مشارکت داشته است. به هر روی استمرار حضور او در مسند صدارت پس از انتقال ناگهانی قدرت به شاهشجاع در جهت حفظ نظام امور و قوام دولت، مغتنم بوده است. مدح شدن خواجه برهان در دو سروده توسط حافظ، در بازه زمانی یک سال و دو ماه کاملاً پذیرفتنی است. این مدت برای گذار از تلاطم و آشوب ناشی از انتقال غیر معمول سلطنت و تثبیت قدرت شاهشجاع کافی به نظر می‌رسد. در همین دوره است که مطابق برخی اشارات در سروده‌های یاد شده، حافظ موفق شده است به آرزوی خود مبنی بر تقرب به درگاه شاهشجاع جامه عمل بپوشاند.

۵- ۱۰. گمانه‌زنی در باب منشأ اختلاف گزارش منابع تاریخی

چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد اختلاف منابع تاریخی در گزارش زمان وقوع یکی از مهم‌ترین حوادث سیاسی عصر مظفری یعنی ماجرای شورش علیه امیر مبارزالدین و برکناری او از سلطنت و نیز سرنوشت وزیرش خواجه برهان ابونصر، شگفت‌آور است. اکنون که نشان داده شد تاریخ صحیح واقعه مزبور، رمضان ۷۵۹ بوده است تأمل درباره چرایی این اختلاف در گزارش‌های تاریخی، خالی از لطف نیست. به نظر می‌رسد آغاز دو دستگی روایات منابع درباره تاریخ وقوع شورش علیه امیر مبارزالدین و نیز سرانجام وزیرش، به روایت متفاوت حافظ ابرو مورخ مشهور در کتاب زبدةالتواریخ باز می‌گردد. مورخان بعدی یا روایت اصلی را مطابق روایت حافظ ابرو در جغرافیا و محمود کتبی در ذیل تاریخ گزیده نقل کرده‌اند یا به تأسی از زبدةالتواریخ روایت فرعی را ملاک گزارش خود قرار داده‌اند. اما سبب پیدایش روایت نادرست دوم در زبدةالتواریخ چیست؟ حدس ما این است که سبب شکل‌گیری روایت دوم مبنی بر خلع مبارزالدین محمد از سلطنت در سال ۷۶۰ و قتل خواجه برهان پس از دو ماه حبس، همان قطعه حافظ در تاریخ وفات وزیر است. حافظ ابرو در زبدةالتواریخ این قطعه را نقل کرده و آن را از «مولانا حافظ شیرازی» دانسته است (۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۲). مورخ در مواجهه با این قطعه میان منابع خود که از قتل خواجه برهان در جریان خلع امیر مبارزالدین در اواخر رمضان ۷۵۹ حکایت می‌کنند با گزارش حافظ که تاریخ وفات وزیر را ذی‌الحجه ۷۶۰ ثبت کرده، دچار تناقض شده است و چون گزارش حافظ را معتبرتر می‌دانسته ناچار در تاریخ ذکر شده مناقش برای واقعه گرفتاری مبارزالدین تردید کرده و آن را از رمضان ۷۵۹ به رمضان ۷۶۰ اصلاح کرده است. اما هنوز با مشکل فاصله دو ماهه میان اواخر رمضان تا اوایل ذی‌الحجه مواجه بوده است. بنابراین چنین حدس زده که وزیر در روز شورش کشته نشده بلکه

به مدت دو ماه زندانی و سپس به قتل رسیده است. این تنها راه تطبیق تاریخ مرگ خواجه برهان با قطعه حافظ بوده است. به هر روی همان طور که گفته شد این موضوع از حد یک گمانه‌زنی فراتر نیست.

۶. نتیجه‌گیری

میان روایت‌های منابع تاریخی درباره زمان واقعه خلع امیر مبارزالدین مظفری از سلطنت و نیز سرنوشت وزیر او خواجه برهان‌الدین تعارض وجود دارد. از سوی دیگر این روایات با آگاهی‌های حاصل از دیوان حافظ درباره وقایع یاد شده، ناهمخوان است. از این رو بررسی موشکافانه موضوع ضروری به نظر می‌رسد. بازخوانی دقیق و تطبیق گزارش‌های منابع نزدیک‌تر به زمان وقوع رویدادهای مورد بحث و همچنین تحلیل اطلاعات حاصل از سروده‌های حافظ درباره خواجه برهان‌الدین نشان می‌دهد که شورش فرزندان علیه امیر مبارزالدین که به برکناری او از حکومت و جانشینی زود هنگام شاه شجاع انجامید، در رمضان سال ۷۵۹ ق به وقوع پیوسته است. بر خلاف گزارش منابع تاریخی در جریان این شورش، نه تنها خواجه برهان‌الدین ابونصر وزیر مبارزالدین محمد به قتل نرسیده است بلکه به‌عنوان وزیر شاه‌شجاع در منصب خود ابقا شده و تا زمان وفاتش در ذی‌الحجه سال ۷۶۰ ق، وزارت داشته است. حافظ در این مدت در دو سروده از او تمجید کرده است. بازتاب رویدادهای سیاسی در اشعار حافظ، اطلاعات ارزشمندی از تاریخ عصر او در اختیار ما می‌گذارد.

یادداشت‌ها

۱.

صراحی‌ای و حریفی گرت به چنگ افتد
 به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیزست
 در آستین مرقع پیاله پنهان کن
 که همچو چشم صراحی زمانه خون‌ریزست
 (حافظ، ۱۳۹۰: ۳۰)

۲.

«ای دل بشارتی دهمت محتسب
 وز می جهان پرست و بت می‌گسار
 نماند
 هم»

و در بیت اخیر از اینکه محتسب نماند و از می جهان پرست شادی می‌کند. این نکته با اطلاعی که از روش امیر مبارزالدین در شکستن خم و بستن می‌خانه و سخت‌گیری‌های او در امور مذهبی داریم منافات دارد. اگر محتسب را مبارزالدین محمد بدانیم برهان‌الدین فتح‌الله پس از خلع و کوری او زنده نبوده تا نامندن او را ببیند و به هر حال وزیر نبوده تا حافظ مدحش گفته باشد. این

- مشکل را چگونه می‌توان حل کرد؟» (خانلری، ۱۳۷۵ : ۱۲۴۵).
۳. «انعام و عطیه و عوض خدمت» (دهخدا: «جلدو»).
۴. این اقدام به منزله معرفی شاه شجاع به عنوان سلطان جدید بوده است. «چتری که بر سر شاهان می‌داشتند به علامت خسروی و شهرباری» (دهخدا: «چتر»).
۵. نام این قبایل در اغلب منابع از جمله مطلع السعدین و روضه‌الصفاء به صورت «اوغانی» و «جرمانی» ثبت شده است.
۶. خواهرزاده و داماد مبارزالدین محمد بود. پیش از عزیمت سپاه مظفری به تبریز، مغضوب امیر مبارزالدین واقع شد و پیوسته از او بیبناک بود.
۷. «این میدان که ظاهراً امیر شیخ ابواسحاق کاخی در آن می‌ساخته و این بطوطه از آن به تفصیل صحبت کرده و صاحب روضه‌الصفاء و خواجه حافظ در قطعه تاریخ وفات او نیز به آن اشاره می‌کنند، از قدیم معروف به میدان سعادت بوده» (غنی، ۱۳۸۹ : ۱۶۰).
۸. از جمله شاه‌شجاع، غیاث‌الدین کتبی از سرشناسان خاندان کتبی را مأمور خرید زمینی در مکه جهت احداث زاویه‌ای کرد (کتبی، ۱۳۶۴ : ۱۸) و وصیت نمود در همان زاویه به خاک سپرده شود.

منابع

- ابن شهاب یزدی، تاج‌الدین حسن (۸۵۹) جامع‌التواریخ حسنی، نسخه خطی، کتابخانه فاتح استانبول، ش ۴۳۰۷.
- ادکالی، پرویز (۱۳۷۵) «برهان‌الدین خواجه ابونصر»، دانش‌نامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.
- پایمرد، منصور (۱۳۹۸) زندگی حافظ شیرازی (بر پایه اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان)، تهران: خاموش.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۴) تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین (۱۳۷۵) جغرافیا، به کوشش صادق سجادی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین (۱۳۸۰) زبدة‌التواریخ، به تصحیح کمال حاج سید جوادی، تهران: طبع و نشر.
- حافظ، خواجه‌شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵) دیوان حافظ، به تصحیح پرویز نائل خانلری، تهران: خوارزمی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰) دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۱) شرح شوق، شرح و تحلیل اشعار حافظ، تهران: قطره.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۴۰۰) حافظ، تهران: ناهید.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳) تاریخ حبیب‌السیبری فی اخبار افراد بشر، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۵) دستور الوزراء، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۵) لغت‌نامه، دانشگاه تهران: مؤسسه دهخدا.
- ستوده، حسین‌قلی (۱۳۴۶) تاریخ آل مظفر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳) مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۵) یادداشت‌های حافظ، تهران: میترا.
- شهاب‌منشی، محمد بن علی (۱۳۵۶) همایون‌نامه، به اهتمام رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- علاء قزوینی، علی بن حسین (۱۳۹۷) مناهج الطالبین فی معارف الصادقین، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: سفیر اردهال.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳) تاریخ جهان‌آرا، به اهتمام ابوالقاسم مرعشی، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- غنی، قاسم (۱۳۸۹) تاریخ عصر حافظ (تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم)، تهران: زوار.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۷) جامع نسخ حافظ (در جستجوی حافظ صحیح)، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی (کانون جهانی حافظ‌شناسی).
- فصیحی خوافی، احمد بن جلال‌الدین (۱۳۳۹) مجمل‌التواریخ، به تصحیح محمود فرخ، تهران: کتاب‌فروشی باستان.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.

- مرتضایی، جواد (۱۳۹۸) زمینه‌های تاریخی /مدحی اشعار حافظ، تهران: امیرکبیر.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹) تاریخ روضه الصفاء، به اهتمام عباس پرویز، تهران: خیام.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶) منتخب‌التواریخ معینی، به تصحیح ژان لوین، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۵۴) حافظ خراباتی، تهران: اساطیر.
- یزدی، معین‌الدین محمد (۱۴۰۰) مواهب الیهی در تاریخ آل مظفر، به تصحیح احمد بهنامی، قم: انتشارات ادبیات.

References:

- Ala Qazvini, A. (2017). *Minahij al-Talibin fi Maarif al-Sadiqin*. M. Mohaddes (ed.). Tehran: Safir Ardahal. [In Persian]
- Azkaci, P. (1996). "Burhanuddin Khajeh Abu Nasr". In *Encyclopedia of the World of Islam*, Vol. 3, Tehran: The Encyclopaedia Islamica Foundation: 279-280. [In Persian]
- Farzad, M. (1968). All versions of Hafez, In search of the right Hafez, Shiraz: Pahlavi University Publications (World Center for Hafez Studies). [In Persian]
- Fasihi Khafi, A. (1960). *The Synopsis of Fasihi*. M. Farrokh (ed.). Tehran: Bastan Bookstore. [In Persian]
- Hafiz-i Abru, S. (1976). *Zubdat al-Tavarikh*. K. Haj Seyyed Javadi (ed.), Tehran: Tab' wa Nashr. [In Persian]
- Hafiz-i Abru (1996). *Geography*. S. Sajjadi (ed.). Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Hafez (1996). *Diwan of Hafez*. P. Natelkhanlari (ed.). Tehran: Khaarazmi. [In Persian]
- Hafez (2011). *Diwan of Khajeh Shamsuddin Mohammad Hafez Shirazi*. M. Qazvini and Q. Qani (eds.). Tehran: Zavar. [In Persian]
- Hamidian, S. (2012). *Sharh-e Showq (A Commentary on the Poems of Hafez)*, Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Homayoun Farrokh, R. (1975). *Hafez-e Kharabati*, Tehran: Asatir. [In Persian]
- Ibn Shahab Yazdi, T. (859 AH/ 1453). *Jame al-Tavarikh-e Hassani*, manuscript of Istanbul: Fatih Library, 4307. [In Persian]
- Jafari, J. (2005). *History of Yazd*, I. Afshar (ed.). Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Khwandmir, M. (1954). *Habib al-Siyar*. M. Dabirsiyaqi (ed.). Tehran: Khayyam. [In Persian]
- Khwandmir, M. (1976). *Dastur al-Vozara*. S. Nafisi (ed.). Tehran: Iqbal. [In Persian]
- Khorramshahi, B. (2021). *Hafez*, Tehran: Nahid. [In Persian]
- Kotobi, M. (1985). *The History of Muzaffarids Dynasty*. A. Navaei (ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mirkhvand, M. (1960). *Rawzat as-safa*. A. Parviz (ed.). Tehran: Khayyam. [In Persian]
- Mortezaei, J. (2018). *Historical-Praise Contexts of Hafez's Poems*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Natanzi, M. (1957). *Selected history of Moini*. J. Aubin (ed.). Tehran: Khayyam. [In Persian]
- Paimard, M. (2018). *The Life of Hafez Shirazi (based on his Historical Poems)*, Tehran: Khamoush. [In Persian]
- Qaffari Qazvini, Q. (1964). *Tarikh-e Jahan-ara*. A. Mar'ashi (ed.). Tehran: Hafez. [In Persian]
- Qani, Q. (2010). *History of the Era of Hafez: History of Fars and its Suburbs and Neighboring States in the 8th Century*, Tehran: Zavar. [In Persian]
- Samarqandi, A. (2004). *Matla-us-Sadain wa Majma-ul-Bahrain*. A. Navaei (ed.). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Shahab Monshi, M. (1977). *Homayoun-nameh*. R. Homayoun Farrokh (ed.). Tehran: National University of Iran. [In Persian]
- Shamisa, S. (2016). *Notes on Hafez*, Tehran: Mitra. [In Persian]
- Sotoudeh, H. (1967). *History of the Muzaffarid dynasty*, Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Yazdi, M. (2021). *Divine gifts in the history of Muzaffarid dynasty*. A. Behnami (ed.). Qom: Literature. [In Persian]